

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

مخمس بر غزل مرحوم مغفور "پور غنی"

هنوز

هنوز برگ مرا ، عطر یاسمن باقیست
هنوز باغ ترا ، موج نسترن باقیست
هنوز اشک مرا ، شوق ریختن باقیست
هنوز شمع ترا ، زیب انجمن باقیست
هنوز جان مرا ، ذوق سوختن باقیست
هنوز میشنود گوش جان ، صدای جرس
هنوز مینگرد ، چشم سر به روح و نفس
هنوز میرسد ، مزده هوا و هوس
هنوز میتپدم ، مرغ آرزو به قفس
هنوز دل به هوایش ، به پر زدن باقیست
هنوز نام توام ، زیب و زینت سبلم
هنوز کام توام ، برگ و بار و آب گلم
هنوز ورد زبان است ، طبع معتدلم
هنوز نغمه سرا است ، پرده های دلم
هنوز ساز جنون تو ، در بدن باقیست
هنوز تار محبت تند ، به کارگهش
هنوز نور مودت دم ، ز هر پگهش

هنوز دام نهد ، تابِ مویِ رگِ رگهَش
هنوز صید کند عالمی ز یک نگهَش
هنوز کشمکشِ زلفِ پُر شکن باقیست

هنوز نبضِ امیدم ، پرنده‌گی دارد
هنوز پای نیازم ، دوندگی دارد
هنوز بوسه شوقم ، چشندگی دارد
هنوز لعلِ لبش ، نوشِ زندگی دارد

هنوز عمرِ خضر را به طعنه زن باقیست

هنوز خورده شرابم ، ز چشمِ بیمارش
هنوز مست و خرابم ، ز نغزِ اشعارش
هنوز دستِ من و ، دامنِ خریدارش
هنوز نازِ فروشی سزد ، به بازارش

که عصرِ آرزو و کلبه حزن باقیست

هنوز نرگس و یاس و بنفشه و سنبل
هنوز زلفِ پریشان و حلقه کاکل
هنوز قامتِ سرو و هنوز گونه گل
هنوز ناله قمری و ، نغمه بلبل

هنوز جوشِ طراوت ، درین چمن باقیست

عبث مکن ، تنت افسرده از غمِ کم و بیش
عبث مده سرِ شوریده ، از تفاوتِ کیش
عبث مگو «نعمت» ، حکایتِ دلِ ریش
عبث مشو «غنی» دلتنگِ نامرادیِ خویش

ز باقیاتِ جهانت ، اگر سخن باقیست